

ثبات و سقوط حکومت‌ها

عبرتی از گذشته

دادگاه نظامی ارتش شاهنشاهی واقع در عشرت آباد (پادگان ولی عصر فعلی متعلق به سپاه پاسداران) که در سال ۱۳۴۲ به پرونده ۹ نفر از رهبران نهضت آزادی به جرم اقدام علیه امنیت کشور و ضدیت با مقام سلطنت رسیدگی می‌کرد، در تاریخ ۱۶ دیماه همان سال قرار محکومیت آنان را که از جمله شامل ده سال زندان برای هریک از مرحومان مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی بود اعلام کرد. پس از قرانت رأی دادگاه توسط منشی، درحالی که همه تماشاچیان، رئیس دادگاه، دادستان و دادرسان به احترام تشریفات ابلاغ حکم ایستاده بودند، مرحوم طالقانی از صندلی خود، که هیچگاه هنگام ورود مقامات دادگاه، به بهانه پا درد! بلند نمی‌شد، مردانه برخاست و درسکوت و بهت‌زدگی ناشی از چنین حکمی (که در آن زمان بسیار سنگین بود و امروز البته جای شکر دارد!)، با صدای رسا و انداز و خطاری که افسران و سربازان نگهبان را میخکوب کرده و قدرت هر عکس‌العملی را از ایشان سلب کرده بود، آیات هشدارآمیز ابتدای سوره "والفجر" را، در حالی که اشک احساس و انقلاب روحی از گونه برخی حضار سرازیر بود، به شرح زیر تلاوت و ترجمه کرد!

"سوگند به سپیده صبح، به شب‌های دهگانه (کاملاً تاریک)، به افزایش و کاهش (تغییر تدریجی طول شب و روز = رویش و ریزش حق و باطل)، به شب، در واپسین لحظات رفتنش. آیا در این پدیده‌ها پیام سوگندی برای خردمندان هست؟! آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ و نیز (با پایتختشان) اِرم، که (قصرهایی با) ستونهای بلند داشت، که نظیرش در سایر شهرها ساخته نشده بود؟ و با قوم ثمود، که کوه‌ها را (برای احداث بنا) می‌بردند، و با فرعون، که دارای اهرامی کوه مانند بود. همانها که در شهرها سر به طغیان (بخوانید ولایت مطلقه) برداشتند و بسیار تبه کاری (استبداد) کردند. پروردگارت تازیانه عذاب را بر سر آنان فرود آورد (تماماً سرنگون شدند)."

دادگاه آن ۹ نفر در دوران طاغوت، با ۱۴ نفر وکیل مدافع تسخیری از افسران آزاده و میهن دوست، در ۱۰۹ جلسه! (۲۷ جلسه بدوی و ۸۲ جلسه تجدید نظر) و جمعاً (دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر) هشت ماه و نیم! به طول انجامید. مردم عادی با اسم‌نویسی می‌توانستند در آن دادگاه، که در وقت تنفس تبدیل به دیدار با مردم می‌شد، شرکت کنند.

این شرایط را با دوران طاغوت بعدی مقایسه کنید که دادگاه‌های چند دقیقه‌ای، بدون حضور وکیل و خانواده و امکان دفاع مکفی و اغلب با حضور بازجویان در پشت سر متهم برگزار می‌شود. اگر طاغوت تاجدار در آن روز طالقانی و دبیرکل نهضت را به حداکثر مجازات ده‌ساله محکوم می‌کرد، در دوران بزرگ عمامه داران! عماد بهاور عضو جوان همین حزب به جرم نوشتن يك مقاله تحلیلی به ۱۰ سال حبس قطعی و ۱۰ سال محرومیت پس از حبس از فعالیت در احزاب، رسانه‌ها و فضای مجازی محکوم می‌شود!!

اگر در آن نظام مخالفین نظام را می‌گرفتند، در این نظام نخست وزیر دوران ۸ ساله جنگ و رئیس دو دوره مجلس را که مدافع نظام، ولی مخالف دیکتاتوری هستند، حاکمیت "شب‌گونه" پنهانکار و بی‌قانون می‌رُبايد و نمی‌گويد آنها را کجا برده و چه بلائی سرشان آورده‌اند!! از رؤسای جمهور، نخست وزیران و رؤسای مجلسش، از ابتدای انقلاب تا کنون، صرف‌نظر از درگذشتگان، همگی که از پایه گذاران انقلاب بودند، مغضوب و مطرود واقع شده‌اند و به قول یکی از محکوم‌شدگان، تنها علی مانده است و حوزه امنیتی‌اش!

آن هشدار و انداز مرحوم طالقانی به رژیم‌های که آزادی بیان و قلم را پاس نمی‌داشت و همه را پیرو منویات ملوکانه می‌خواست، اما حتی‌المقدور رعایت ظواهر می‌کرد و با پنبه سر می‌پرید، ۱۵ سال بعد با انقلاب ۱۵ بهمن سال ۱۳۵۷ تحقق یافت. آنهایی که دستاوردهای با شکوه انقلاب را به حساب خود واریز کرده و ملت را از چاله به چاه انداخته‌اند، اینک بیش از دو برابر چنان سرآمدی مهلت گرفته، ده‌ها برابرستم کرده و صدها برابر جان جوانان این میهن را گرفته‌اند. هشدارهای آن روز مرحوم طالقانی از سوره فجر، خطاب به خطاکاران امروزی نیز هست و دیر یا زود گریبان اینان را هم، هرچند مانند اسلاف خود باور نمی‌کنند، خواهد گرفت. این قانون خداست که اگر دیر و زود دارد، سوخت و سوز ندارد!

قدرت‌های حاکم بر جوامع بشری، اگر قالب‌های ذهنی اسارت در زمان و مکان را بشکنیم و از افقی بالاتر به سیر تحولات سیاسی نگاه کنیم، همچون بقیه پدیده‌های زنده، ظهور و زوال، فراز و فرود و میلاد و مرگی دارند، و در معرض انواع آفات و بیماری‌های ویژه قدرت هستند. دیکتاتور سوریه "بشار اسد" موج تحولات اخیر در کشورهای همسایه را "شیوع بیماری در منطقه" خوانده است و خبر ندارد این بیماری کبک‌های سر زیر برف کرده را نیز از کبکبه و دبدبه خواهد انداخت!

فروود فواره قدرت

تفاوت مرگ حکومت‌های استبدادی ستمگر با مرگ موجودات مشهود ما در طبیعت، یکی در نامشخص بودن زمان و تابعیتش از عملکرد ملت و متولیان است و دیگری تشخیص آثار بیرونی آن است؛ چشم ظاهر ما با زرد شدن برگ درختان و چین و چروک پوست صورت و خمیده شدن پشت، علائم رفتن را رؤیت می‌کند، چشم باطن می‌خواهد که با ایمان به چهار فصل طبیعت، زمستان و مرگ مستبدین را که نشانی از پائیز در ظاهر ندارد، در اوج بهار "بگیر و ببندها" و تابستان ترکتازی‌شان ببیند.

گذشتگان که این گردش روزگار را تجربه کرده بودند، چه نیکو این عزت و ذلت و اوج و افتادن را نشان داده‌اند: "فواره چون بلند شود سرنگون شود!" برای امثال ما که در عمر خود حداقل دو بار شاهد فروود فواره قدرت در داخل و خارج مرزهای خود بوده‌ایم، چه جای تردید است برای تکرار آن در مورد دیگر ستمگران؟

چه کسی باور می‌کرد فقط هفت سال پس از جشن‌های باشکوه تاجگذاری و تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی و ندای از موضع اطمینان و استحکام: "کورش آسوده بخواب که ما بیداریم"، گوینده‌اش با همه قدرت‌های پشتیبان داخلی و خارجی، ساواک و ارتش ۴۰۰ هزار نفری و ابر قدرت آمریکائی به خواب ابد برود و برای خوابگاهش جای مناسبی نیابد!؟

چه کسی باور می‌کرد، ابر قدرت دیگری که هفتاد سال در پس پرده آهنینش میلیون‌ها مخالف را به مسلخ برده بود، به رغم تسخیر فضا و تجهیز قوا و تسلط بر بخش عمده‌ای از جهان روزگار رونق خود، کاخ استبدادش بدون تهاجم خارجی، روی ستون‌های از سنگدلی و ستم سازمان یافته دستگاه‌های امنیتی سقوط کند و جمهوری‌های به ظاهر متحدش متفرق و مستقل شوند؟

آنها که بزرگترین زرادخانه اتمی جهان را داشتند، با دیکتاتوری به کجا رسیدند که مدعیانی با تولید انرژی اتمی در زیرزمین خانه‌شان و با خرید تجهیزاتی با پول نفت از این و آن بخواهند با زورگویی دوام بیاورند؟ حیف که نه حاکمان از هلاکت ستمگران عبرت می‌گیرند و نه حافظه‌های بسیاری از مردم این حوادث و تحولات را حاضر و همیشگی می‌دانند.

درک این حقایق چندان هم به فلسفه و جامعه‌شناسی و تاریخ وابسته نیست، می‌گویند: آفتاب آمد دلیل آفتاب! همین که در طول تاریخ هیچ مستبندی برای همیشه نمانده و نظامات سرکوبگر، به رغم قدرت روز افزونشان، سرنگون گشته و ملت‌های مقاوم و مصمم همواره پیروز شده‌اند، روشن‌ترین دلیل و امیدبخش‌ترین پیام برای ملت‌های تحت ستم است.

آنکه شب و روز طبیعت را در تداوم یکدیگر قرار داده تا در تغییراتش حرکت و حیات پدید آید، ظلمت ظلم و نور آگاهی و عدالت طلبی را وسیله رشد آدمیان قرار داده تا به کمال نائل آید. همچنان که اصالت با نور است و هر کجا چراغی نیست تاریکی حاکم می‌شود، اصالت و آینده با ملت‌هاست، همین که روشن شوند، شب پرستان پنهان می‌گردند. آنکه به طلوع فجر و صبح صادق باور یقینی دارد، از درازی شب تیره نومید نمی‌شود و واپسین لحظات شب را به انتظار و امید طلوع فجر می‌نشیند.

قانون خدا در طبیعت و تاریخ یکسان است. این مشابهت را همان طور که در سوره «فجر» از زبان مرحوم طالقانی نقل کردیم، با سوگند به سه هنگام شب، و سه حاکمیت شب گونه در تاریخ (قوم عاد، قوم ثمود و قوم فرعون) بیان کرده تا ملت‌هایی که در "ظلمت" ظالمین زندگی می‌کنند، مطمئن باشند در تاریکی بسی امید است، پایان شب سیه سپید است.

موعد آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟ (هود ۸۱)

سوگند به صبح هنگامی که با تنفس می‌دمد، این سخن قطعی رسولی کریم است. (تکویر ۱۸)

پارادوکس سرکوب و سقوط

قدرت‌های تمامیت طلب که سه رأس مثلث زور و زر و تزویر را در انحصار می‌گیرند، روز به روز بر قدرت خود می‌افزایند و با سرکوب مخالفین، روز به روز ملت‌های خود را در موضع استضعاف بیشتری قرار می‌دهند. ظواهر امر دلالت بر دوام دولت و طولانی‌تر شدن عمر حکومت می‌کند، اما اگر منحنی اقتدار آنها را ترسیم کنیم، هرچند تا مدتی سیر صعودی داشته‌اند، اما پس از رسیدن به قله و رأس منحنی،

تماماً سیر نزولی طی کرده‌اند. چرا چنین است، درحالی که پس از سرکوب مخالفین باید با سرعت بیشتری صعود می‌کردند؟ نمونه محسوس همین انقلاب سال ۵۷ خودمان است که برای هیچیک از دو طرف و حتی برای پشتیبانان غربی آن نظام، مطلقاً قابل پیش‌بینی نبود.

به خاطر داریم که پرونده مبارزات پارلمانی مسالمت جویانه و قانونی را شاه از همان سال ۱۳۴۱ با دستگیری رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی در آستانه اعلام انقلاب سفید خود به کلی بسته بود و مبارزات مسلحانه را نیز که در سال ۱۳۴۹ از جنگ‌های سیاهکل و جنگ‌های چریکی شهری به سبک آمریکای لاتین آغاز شده بود، پس از سه چهار سالی، بالاخره با سرکوب هر دو سازمان چپ و مذهبی چریک‌های فدائی و مجاهدین خلق و سایر گروه‌های زیر زمینی مهار کرده بود. نسل قبل از انقلاب که همچون قهرمان افسانه‌ای "آرش کمانگیر" آخرین تیر ترکش خود را با فداکردن جان جوانانش در خیابان‌ها و زندانها رها کرده و به هدف نرسیده بود، نومی‌های دو سه سال مانده به انقلاب را به خوبی به خاطر دارد.

چه شد که در اوج نومی‌ها، نور امیدی تابید و پیروزی از جایی که در محاسبات خوش‌بین‌ترین تحلیل‌گران هم نمی‌گنجید حاصل گردید؟ هدف این نوشته بررسی علل و عواملی است که موجبات سیر نزولی و سقوط چنین نظامی را فراهم می‌کند. آن هم درست در زمانی که جاده جباریت هموار شده و جنبنده‌ای باقی نمانده باشد!

این مسئله البته ابعاد گسترده‌ای دارد و از مناظر مختلف فلسفه تاریخ، جامعه‌شناسی، سیاست بین‌الملل و ... می‌توان بررسی کرد، از آنجائی که ما با نظامی مدعی رسالتی مذهبی مواجه هستیم، در این نوشته تنها به نگاهی درون‌دینی در شناخت عوامل ثبات و سقوط نظامات سیاسی بسنده می‌کنیم.

این سخن معروف از پیامبر اسلام نقل شده است که: "مملکت با کفر می‌ماند، ولی با ظلم نمی‌ماند" (المَلِكُ بَاقِيٌّ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا بَاقِيٌّ مَعَ الظُّلْمِ)، و بدیهی است که دوام دولت‌ها به عدالت است، نه دین دولتی که از کفر خاتمان سوزتر است. اما اینکه چگونه و چرا ظلم بدترین بی‌دینی است، حتی اگر مرتکب مرجع دینی باشد و عدالت اساس دین و شرط بقاء دولت است، حتی اگر عاملش ادعای دینی نداشته باشد، محتاج تأمل بیشتری است که در این مختصر به برخی آیات قرآن کریم و منشور حکومتی اولین امام شیعیان اشاره می‌کنیم.

۱- اراده و قانون همیشگی خدا درحاکمیت بخشیدن به ملت‌های تحت ظلم و ستم.

در سرآغاز سرنوشت تاریخی و تجربه پیروزی قوم به اسارت و استضعاف کشیده شده "بنی‌اسرائیل" برنظام فرعون، که نماد نیرومندی قدرت‌های حاکم است، قرآن قانونی را یادآور می‌شود که اراده همیشگی خدا را برای آزادی ملت‌های مظلوم از چنگال ظالمان و به پیشوایی و حاکمیت رساندن آنان بر سرنوشت خویش نشان می‌دهد. پیروزی قوم بنی‌اسرائیل، تنها مثال و مصداق بارزی از تحقق این اصل در تاریخ گذشته بود، وگرنه این قانون فراری همیشگی است:

قصص ۵ - وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

این حقیقت و واقعیت تاریخی که سرانجام اصلاح‌گران به حاکمیت سرزمین خود خواهند رسید (۱) و پیروزی نهائی از آن پروا پیشگان (مسالمت جویان مسلط بر خود، نه خشونت‌گران) است، از اصول وعده داده شده قرآنی است. (۲)

۲- نقش ملت‌ها در استقامت و پایداری

بدیهی است، اگر ملتی دست روی دست گذاشته و به انتظار امدادهای غیبی در دفع ظالمان بنشیند، هیچ ظالمی دفع نخواهد شد، امداد الهی فعل و انفعالی درونی است، خداوند در تشنگی و نیازی که تلاش و تکاپویی را تولید کند، توانی قرار داده است که حتماً به آب خواهد رسید

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست.

این هم وعده‌ای قرآنی است: "اگر خدا (ارزش‌های معنوی را) را یاری کنید، خدا نیز شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را (در مواجهه با دشمن) استوار می‌سازد"

محمد۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

۳- همراهی خدا با پاداران

در قرآن بارها تکرار شده است که: خدا با صابران است (۳بار): ان الله مع الصابرين، خدا با پارسایان است (۴بار): ان الله مع المتقين، و خدا با نیکوکاران است (۲بار): ان الله مع المحسنين. همراه بودن خدائی که هیچ زمان و مکانی خالی از او نیست و چون جاذبه همه جایی است، به چه معنائی است؟ جز پشتیبانی و حمایت نظاماتش از صبر و مقاومت، خویشنداری و تسلط بر نفس، نیکوکاری و احسان، که منطبق با آن نظامات می‌باشند؟

۴- دوست داشتن و نداشتن خدا

در قرآن درست ۴۰ بار (نماد عدد کامل)، از دوست داشتن‌ها (ان الله يحب)، و دوست نداشتن‌های خدا (ان الله لا يحب) سخن گفته شده است! بدیهی است که خداوند منزّه و مبرای از احساسات بشری است و این کلمات در محدوده فرهنگ و فهم بشری بیان شده است. همانطور که ما نسبت به فرزندانمان رفتاری را می‌پسندیم که مطابق اصول و معیارهای اخلاقی باشد، پسندیدن خدا نیز استعاره‌ای است برای هدایت ما به رفتارهایی که منطبق با اصول اخلاقی و موجب رشد و کمال باشند. (۳)

دوست داشتن یا نداشتن‌های ما اموری قلبی و احساسی هستند که معلوم نیست همیشه تأثیر بیرونی داشته و منجر به عملی شود، اما چنین اموری از جانب خدا و تأکید بر این که او صابرين، متقين و مقسطين (عدالت گران) را دوست دارد و فاسدين، ظالمين و مستكبرين را دوست ندارد، نشان دهنده رفتارهای هماهنگ یا در تضاد با نظامات جهان است. بنابراین می‌توان گفت ستمگران در سرازیری سقوط قرار دارند و ملت‌های مقاوم، مسلط بر خود و مبارز در راه عدالت و آزادی در سیری صعودی به سوی پیروزی.

کاربرد کلمات: "رضایت" و رضوان، یا: "سخط" (خشم) و "غضب" در باره خدا نیز همان حالت را دارد و تمثیلی است از حالات قابل فهم بشری برای تفهیم مثبت یا منفی بودن اعمال و رفتارهایمان.

۵- تأثیرات متفاوت فرآیند عمل

تعبیر فراوانی در قرآن در تأیید و به نتیجه رساندن برخی اعمال آدمیان و یا تباه کردن برخی دیگر به کار رفته است که تماماً نشان‌گر توفیق حرکت‌های حق طلبانه و توقف و تباهی حرکات باطل در بلند مدت است. از جمله:

نساء ۷۶-.... إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (نیرنگ‌های شیطنی ضعیف است).

انفال ۱۸-.... وَأَنَّ اللَّهَ مُوْهُنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ (خدا نیرنگ‌های انکارورزان را سست می‌کند).

یوسف ۵۲- وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ (خدا نیرنگ‌های خائنین را به نتیجه نمی‌رساند).

غافر ۲۵-.... وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (نیرنگ‌های انکارورزان جز در بیراهه نیست - به جایی نمی‌رسد).

طور ۴۲-.... قَالِذِينَ كَفَرُوا هُمْ الْمَكِيدُونَ (نیرنگ‌های انکارورزان به خودشان بر می‌گردد).

معنای کلمه "کید" در زبان عربی معادل و بیانگر: توطئه، طرح و نقشه و نیرنگ‌هایی است که معمولاً ستمگران علیه حق طلبان و ملت‌های مبارز به کار می‌برند.

فرازهایی از منشور حکومتی حضرت علی(ع)

از آنجایی که حاکمیت فعلی نظام جمهوری اسلامی ایران مشروعیت خود را به ولایت امامان شیعه پیوند می‌زند، استناد به مواردی که در "عهدنامه مالک اشتر" (معروف به منشور حکومتی امام علی) در ثبات یا سقوط حکومت‌ها آمده است، می‌تواند عبرت‌آموز باشد. ذیلاً به فرازهایی از هر دو حالت اشاره می‌کنیم:

الف - شرط ثبات حکومت (عدالت در شهرها و رضایت مردم)

وَأَشْعِرْ فَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تُكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَعْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أُخْ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ

دل خویش را مالمال از دلسوزی و محبت و لطف به مردم کن و هرگز چون حیوانی درنده، خوردنشان را غنیمت مشمار، زیرا مردم دو گروهند، یا هم دین تواند و یا همنوع تو!

وَإِنَّ أَفْضَلَ فِرَّةٍ عَيْنَ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ. وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَلَا تُصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَنِهِمْ (۷۵) عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ، وَقَلَّةِ اسْتِنْقَالِ دَوْلِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِنْبَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ.

بهترین مایه شادمانی حاکمان، باید برقراری عدالت در شهرها و ظاهر شدن آثار دوستی ملت باشد، و این دوستی حاصل نمی‌شود مگر به سلامت سینه‌هاشان (توافقشان) و چنین خیرخواهی سامان نمی‌یابد مگر به گرد آمدنشان پیرامون حاکمان (طرفداری و حمایت از آنان) و سنگین احساس نکردن بار حکومت بر پشت خویش و عدم تمایل بر بریده شدن مدت دولت آنان.

ب- علل سقوط حکومت ها

وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظَلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمَظْطَهَدِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ

هیچ عاملی در سلب نعمت خدا و تسریع در کيفرش (در جامعه) از برپائی قدرت بربنای ستمگری نیست، چرا که خدا شنوای دعای آزاردیدگان و در کمین ستمکاران است.

إِيَّاكَ وَالذَّمَّاءَ وَسَفْكَهَا بغيرِ جَلْهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ، وَلَا أَعْظَمَ لِنَبِيَّةٍ، وَلَا أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ، وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ سَفْكِ الذَّمَّاءِ بغيرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْدِيءُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الذَّمَّاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ نَمِّ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ،

بپرهیز از خون! و ریختن بناحق آن. زیرا هیچ عاملی در انتقام الهی، پی آمدهای سوء، زوال نعمت و بریده شدن مدت حکومت مؤثرتر از ریختن خون بناحق (مردم بیگناه) نیست و خداوند سبحان در روز قیامت داوری را از خون‌هایی که مردم از یکدیگر ریخته‌اند آغاز می‌کند. پس مبادا پایه‌های حکومت خود را با ریختن خون (مخالفین) تقویت کنی! که چنین شیوه‌ای نه تنها حکومت را ضعیف و سست می‌سازد، بلکه آنرا نابود می‌کند و به دیگران منتقل می‌سازد.

۱- سوره انبیاء آیه ۱۰۵

۲- اعراف ۱۲۸، هود ۴۹، قصص ۸۳، طه ۱۳۲

۳- آنهایی را که خدا دوست دارد عبارتند از: محسنین، متقین، مطهرین، صابرين، توابين، متوكلين، مقسطين (عدالت گران). الذين يقاتون في سبيله صفا (آنها که به صف در راه حق جهاد می‌کنند) ؛ و آنهایی یا اعمالی را که دوست ندارد: معتدین (متجاوزان)، کافرین، ظالمین، مسرفین، مفسدین، مستکبرین، فرحین (خودستایان مرفه)، خوان کفور (خائنین انکارگر)، خوانا اثیما (خائنین خود پرست)، مختالا فخورا (فخر فروشان خیال پرداز)، جهربالسوء من القول (بد زبانی با صدای بلند)